



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون

تاریخ: ۵ دی ۱۴۰۳

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۲۳ جمادی الثانی ۱۴۴۶

وجوه استدلال به آیه - وجه پنجم - شرح رساله حقوق - راه های کمک به رعایت حق عورت ۳. تهدید نفس به عذاب الهی

جلسه: ۵۷

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

وجه پنجم

بحث در وجوه استدلال به آیه نفر برای حجیت خبر واحد بود. تا اینجا چهار وجه از وجوه استدلال را بیان کردیم. وجه پنجم تا حدودی متفاوت از چهار وجه قبلی و برگرفته از اشکالی است که خود محقق خراسانی به وجه سوم و چهارم دارند. این وجه در مجموع، از کلمات خود محقق خراسانی قابل استفاده است و بعضی همین را مبنای استدلال قرار دادند. خلاصه این وجه این است که آیه نفر در صورتی بر حجیت خبر واحد دلالت دارد که دو مقدمه به هم ضمیمه شوند:

مقدمه اول: اینکه ما از «لعلهم یحذرون» استفاده کنیم که حذر واجب است، یعنی «لعلهم یحذرون» دلالت بر وجوب حذر داشته باشد.

مقدمه دوم: اینکه وجوب حذر اطلاق داشته باشد. یعنی هم صورت حصول علم از انذار مندرین را در بر بگیرد و هم صورت عدم حصول علم از انذار مندرین را. یعنی صرف مقدمه اول کافی نیست، اینکه آیه دلالت بر وجوب حذر کند مطلب را تمام نمی‌کند. اگر اطلاق نداشته باشد فایده‌ای ندارد. لذا این مطلب دوم را ضمیمه می‌کند و می‌گوید ما از آیه این اطلاق را نیز استفاده می‌کنیم.

توضیح مطالب

مقدمه اول

قبلاً گفتیم که چگونه «لعلهم یحذرون» دلالت بر وجوب حذر می‌کند، گفتیم بدین جهت است که «لعل» بر محبوبیت حذر دلالت می‌کند، محبوبیت حذر نیز بر وجوب حذر دلالت می‌کند، زیرا بین محبوبیت حذر و وجوب حذر، یا عقلا و یا شرعا ملازمه وجود دارد. یعنی همان دو راهی که در وجه دوم ذکر کردیم، همان دو راه اینجا اثبات می‌کند که حذر واجب است. پس در مقدمه اول مشکلی نیست. مقدمه اول در واقع همان وجه دومی است که ما ذکر کردیم یا به تعبیر دیگر همان وجه اولی است که محقق خراسانی گفتند.

مقدمه دوم

در وجه پنجم یک تکمیلی صورت می‌گیرد و یک اضافه‌ای دارد نسبت به وجه اول. می‌گوید ما قبول داریم حذر واجب است، یعنی به دنبال انذار منذر، باید حذر صورت بگیرد، باید مردم گرفتار خوف و ترس شوند، باید بر حذر بدارند خودشان را و الا انذار به تنهایی بدون آن وجوب حذر هیچ اثری ندارد.

اما مشکل این است که این حذر آیا به نحو مطلق واجب است؟ ممکن است وجوب حذر ثابت شود، اما مقید به یک صورت خاص باشد، یعنی اشکالی به وجه دوم وارد شده و در وجه پنجم تلاش شده که آن اشکال را بر طرف کنند.

آن اشکالی که متوجه وجه دوم شده این است که درست است که شما وجوب حذر را ثابت کردید، ولی این ممکن است مقید باشد به صورتی که انذار منذر و اخبار مخبر افاده علم کند. اما اگر افاده علم نکند حذر هم واجب نیست. پس چون وجوب حذر می‌تواند مقید به صورت حصول علم و یقین از انذار منذر و اخبار مخبر بشود، باز نمی‌تواند به تنهایی خبر واحد را حجت کند، زیرا خبر واحد مفید علم و یقین نیست. اگر بخواهد حجیت خبر واحد از این آیه استفاده شود، منوط به این است که حتی اگر انذار منذر و اخبار مخبر مفید علم و یقین نباشد، بلکه صرفاً حصول ظن را به دنبال داشته باشد، باز هم حذر واجب باشد. یعنی وجوب حذر به نحو مطلق ثابت شود، چه انذار موجب یقین شود و چه موجب یقین نشود. یعنی کسانی که تفقه در دین کردند و بر آنها لازم است که دیگران را انذار کنند و دیگران متحذر شوند اعم از این است که دیگران از انذار آنها یقین پیدا کنند، یا یقین پیدا نکنند، لذا وجوب حذر به طور مطلق اگر ثابت شد، آنگاه می‌تواند اثبات کند حجیت خبر واحد را. در حالیکه وجه دوم، سوم و چهارم هیچکدام متکفل این جهت نیست. اشکال عمده‌ای که متوجه برخی از وجوه گذشته شده به خصوص وجه سوم و چهارم این است که اینها می‌خواهند صرفاً با وجوب حذر کار را تمام کنند، در حالیکه وجوب حذر به تنهایی نمی‌تواند حجیت خبر واحد را ثابت کند. بلکه علاوه بر اصل وجوب حذر باید اطلاقش هم ثابت شود.

اساساً علت اینکه وجه پنجم بیان شد، کمبود و نقصی است که در وجوه دوم، سوم و چهارم احساس شده است. آنها فقط گفتند وجوب حذر اگر ثابت شود، این برای اثبات حجیت خبر واحد کافی است. چون وقتی حذر واجب شود، یعنی بر شنوندگان، بر انذار شوندگان، بر اخبارشوندگان، لازم است به آنچه که منذر و مخبر می‌گوید ترتیب اثر دهد، ترتیب اثر دادن همان حجیت خبر واحد است. ولی این کار را تمام نمی‌کند، این نقص دارد. زیرا «لعلهم یحذرون» به نحو اجمالی اثبات وجوب حذر می‌کند، برای ما معلوم نیست، که آیا مطلقاً حذر را واجب می‌کند یا تنها در صورت حصول علم و یقین از انذار و اخبار. پس ما باید اطلاق وجوب حذر را از آیه استفاده کنیم و این اطلاق قابل استفاده است. چون:

هیچ قیدی در آیه بیان نشده است، مقید به حصول علم نیست؛ فرموده است «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ اگر قرار بود وجوب حذر مقید به یک قیدی مثل حصول علم باشد، بالاخره آیه باید به آن اشاره می‌کرد، می‌گفت ایها الناس چرا یک عده‌ای نمی‌روند تفقه در دین کند، یاد بگیرند و بعد بروند دیگران را انذار کنند؟ دیگران هم اگر از انذار آنها یقین پیدا کردند متحذر شوند، چنین قیدی در آیه نیست، مطلق است، پس اطلاق وجوب حذر از آیه استفاده می‌شود.

نتیجه

اگر ما این دو مقدمه را به هم ضمیمه کنیم نتیجه‌اش اثبات حجیت خبر واحد است: آن دو مقدمه چه بود:

اول: وجوب الحذر که از آیه نفر با بیانی که گفتیم قابل استفاده است.

دوم: اطلاق وجوب حذر و اینکه وجوب حذر مطلق است. چه برای دیگران علم و یقین حاصل شود چه نشود و این یعنی حجیت خبر واحد.

البته این آیه در مقام بیان شرایط مخبرین و منذرین نیست و فقط اصل حجیت خبر را بیان می‌کند. بلکه اینکه مخبر و منذر باید عادل باشد، تقه باشد، همه آن شرایطی که برای مخبر و منذر لازم است داشته باشد از ادله دیگر باید استفاده شود، اینجا در مقام بیان اصل حجیت خبر است.

تا اینجا پنج وجه برای استدلال به آیه نفر بر حجیت خبر واحد ذکر شد. حال ما این وجوه را باید بررسی کنیم و ببینیم آیا این وجوه قابل قبول است یا خیر؟ اشکالاتی نسبت به این وجوه مطرح شده است.

سوال:

استاد: از «لعل» به نظر محقق خراسانی یک انشاء یا وجود انشایی یا معنای انشایی استفاده می‌شود، در مورد خدا نمی‌تواند به معنای تمنی حقیقی باشد بلکه به معنای تمنی انشایی و ترجیح انشایی است، ای انشاء التمنی و انشاء الترجیحی، انشاء تمنی و ترجیحی حتما محبوب است برای خداوند و اگر محبوب شد حتما وجوب دارد؛ از دو راه این را بیان کردیم، هم عقلا و هم شرعا که چگونه اگر حذر محبوبیت داشته باشد وجوب هم دارد.

شرح رساله حقوق

سخن ما درباره این کلام نورانی امام سجاده (ع) بود که چگونه می‌توان به حفظ حق این عضو خاص از بدن کمک کرد «حق العوره یا حق الفرج». بعد از اینکه ما حقوق آن را بیان کردیم، گفتیم امام سجاده (ع) چهار راه برای رعایت حق این عضو بیان کردند، دو راه را بیان کردیم: یکی غض البصر و دیگری کثرت یاد مرگ.

۳. تهدید نفس به عذاب الهی

برخی گمان کردند این راه با ادامه‌اش که فرموده «والتخویف لها به» یک راه است و بعضی اساسا «والتهدد لنفسک بالله و التخویف لها به» را در ادامه «کثرة ذکر الموت» فرض کردند. یعنی کأنه اینجا دو راه برای تقویت حق عورت وجود دارد: یکی غض البصر و دیگری کثرت یاد مرگ و تهدید نفس نسبت به عذاب الهی و بر حذر داشتن نفس از عذاب الهی؛ در حالی که به گمان ما «والتهدد لنفسک بالله» این خودش مستقلا یک طریق و راه است و هم‌چنین در ادامه که فرمود «والتخویف لها به» آن هم یک راه دیگری است. یعنی به غیر از غض بصر و کثرة ذکر الموت، ما دو راه دیگر داریم، دو طریق دیگر هم داریم که به فرموده حضرت می‌تواند به رعایت حق این عضو کمک کند.

«والتهدد لنفسک بالله» تهدید به معنای ترساندن، بیم دادن، خوفناک کردن خویشتن. بالله، یعنی خودت را، نفست را تهدید کن، بترسان، تهدید، ارباب و ترساندن، ترساندن به یک نتیجه سوء و خطرناک، کیفر، عذاب و عقاب. ترساندن نفس و خویشتن از عقاب و عذاب الهی، از عقاب خداوند؛ این غیر از کثرت یاد مرگ است.

یکی از چیزهایی که می‌تواند به کنترل شهوت کمک کند، ترساندن از عذاب و عقاب الهی است. شهوت اگر از جاده اعتدال خارج شود، یعنی اگر از راه مشروع یا فراتر بگذارد، به عنوان یک معصیت بزرگ عقاب‌های سختی دارد. اساسا اینکه انسان خودش را نسبت به نتایج سوء یک کار تهدید کند، باعث کنترل می‌شود، این باز دارنده است. همین الان اگر فرض کنید اگر در جامعه یک جرمه ای در نظر بگیرند برای یک کاری، یکی از عوامل مهم بازدارنده از ارتکاب آن جرم و جنایت و تخلف، یادآوری مجازات و عقوبت است. می‌گوید اگر این کار را بکنم باید زندان بروم، اگر این کار را بکنم باید جرمه بدهم، اگر تخلف کنم آن محرومیت‌ها

برای من پیش می‌آید. انسان نسبت به امور زندگی در این دنیا خود را ملزم به رعایت قوانین می‌داند و تا جایی که می‌تواند از مقررات سرپیچی نمی‌کند، این به خاطر این است که از مجازات و عقوبت و زندان می‌ترسد. خیلی وقت‌ها خود انسان تا می‌خواهد کار خلافی کند، یادش می‌افتد آن کیفر و مجازات و عقاب را و این بازدارنده است.

حال اگر می‌خواهیم یک تخلف و نافرمانی کنیم، مخصوصاً در مورد قوه شهوت و استفاده از این عضو (که حدود مجاز و مشروع آن را خداوند تبارک و تعالی بیان کرده است) و پا را فراتر می‌خواهیم بگذاریم، مخصوصاً جایی که وسوسه‌های شیطانی گریبان انسان را می‌گیرد، یکی از اموری که بازدارنده است یادآوری عقاب و کیفر و مجازات خداوند است، «والتهدد لئنفسک بالله»، شما ببینید ما نسبت به عقاب و کیفر مخالفت با اوامر و نواهی الهی به نحو عام و نیز مخالفت با نهی الهی از این اعمال چقدر آیه و روایت داریم. اگر بخواهم همه آیات و روایات که به طور عام و خاص در این مورد بیان شده را بگویم خیلی زیاد است؛ اگر انسان این را همیشه به خودش یادآوری کند، باورش باشد عقوبت و کیفر دارد، تا می‌خواهد خدای نکرده خلاف شرع انجام دهد تهدید کند خودش را که چنین عقوبت و کیفر و مجازاتی در انتظار توست قطعاً بازدارنده است.

۱. «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»؛ آن کسی که نافرمانی خدا و رسولش را می‌کند و از حدود الهی تجاوز می‌کند او را در آتشی وارد می‌کند که در آن جاودانه خواهد ماند. این جاودانه بودن در آتش مربوط به بعضی از گناهان است، ولی اصل تعدی مثل کفر، ولی اصل تعدی از دستور خدا و مرزهای الهی و حدود الهی بدون تردید عذاب به دنبال خواهد داشت.

۲. بعضی از اینها در موارد خاص است مثلاً در مورد گناهان خاصی که در قرآن آمده است، کسی که مثلاً جنگ و تفرقه ایجاد کند، کسی که شکار کند در حرم، کسی که صید کند در حرم، یا مثلاً کفر، شرک، قتل و یا سرقت، اینها همه به طور خاص گناهان برایش عقوبت‌هایی بیان شده است؛ اینکه انسان نهی شود مثل آیه «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^۱.

۳. «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۲؛ کسانی که مرتکب گناه شدند، اینها جزای بدی به مقدار همان بدی دارند، هر بدی و نافرمانی که باشد به همان اندازه خداوند آنها را عقوبت می‌کند و ذلت و خواری چهره آنها را می‌پوشاند و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از مجازات خدا دور نگه دارد و چهره‌هاشان آنقدر تاریک است که گویا شب تاریک صورت آنها را پوشانده. اگر انسان یادآوری این وضعیت را بکند هیچ وقت پا از حدود الهی فراتر نمی‌گذارد.

۴. «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سُرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانَ وَتَغْشَى وُجُوهُهُمُ النَّارُ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۳؛ آن روز شما مجرمان را با هم در غل و زنجیر می‌بینید، غل و زنجیر گردن‌ها و دست‌هایشان را به هم بسته،

^۱ سوره نساء، آیه ۱۴.

^۲ سوره بقره، آیه ۱۶۸.

^۳ سوره یونس، آیه ۲۷.

^۴ سوره ابراهیم، آیه ۴۹ الی ۵۱.

لباسشان از ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال هست، صورتشان را از آتش می‌پوشاند تا خداوند هر کسی را بر هرچه که انجام داده جزا دهد و خدا سریع الحساب است.

وقتی این آیات را انسان می‌شنود مو بر تن انسان راست می‌شود، اگر انسان اینها را به خود یاد آوری کند، تهدید نفس نسبت به عذاب الهی بر پیروی از شیطان، بر اینکه خدای نکرده اگر حق این عضو را نادیده بگیرد و آن را از حرام باز ندارد چه عواقبی در انتظار اوست. انسان با یاد آوری اینها خودش را کنترل می‌کند. یکی از راه‌های کنترل همین راه است «و التهدد لنفسک بالله»؛ تهدید نفس، ترساندن نفس و خویشتن، نسبت به عذاب‌ها و عقوبت‌ها و کیفرهای الهی.

حال این آیات به طور عام در مورد مخالفت با اوامر و نواهی الهی است، اما به طور خاص نیز ما نسبت به اعمال و کارهایی که به نوعی با این عضو در ارتباط است، به خصوص در مورد بعضی از گناهان مرتبط با این عضو، عقوبت‌ها و کیفرهایی بیان شده است که یادآوری آنها به شدت بازدارنده است. بعضی از این روایات را در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»